# سیر باغ دوردست

## مجموعه‌ای منتخب از اشعار سعید بیابانکی روانه بازار کتاب شده است

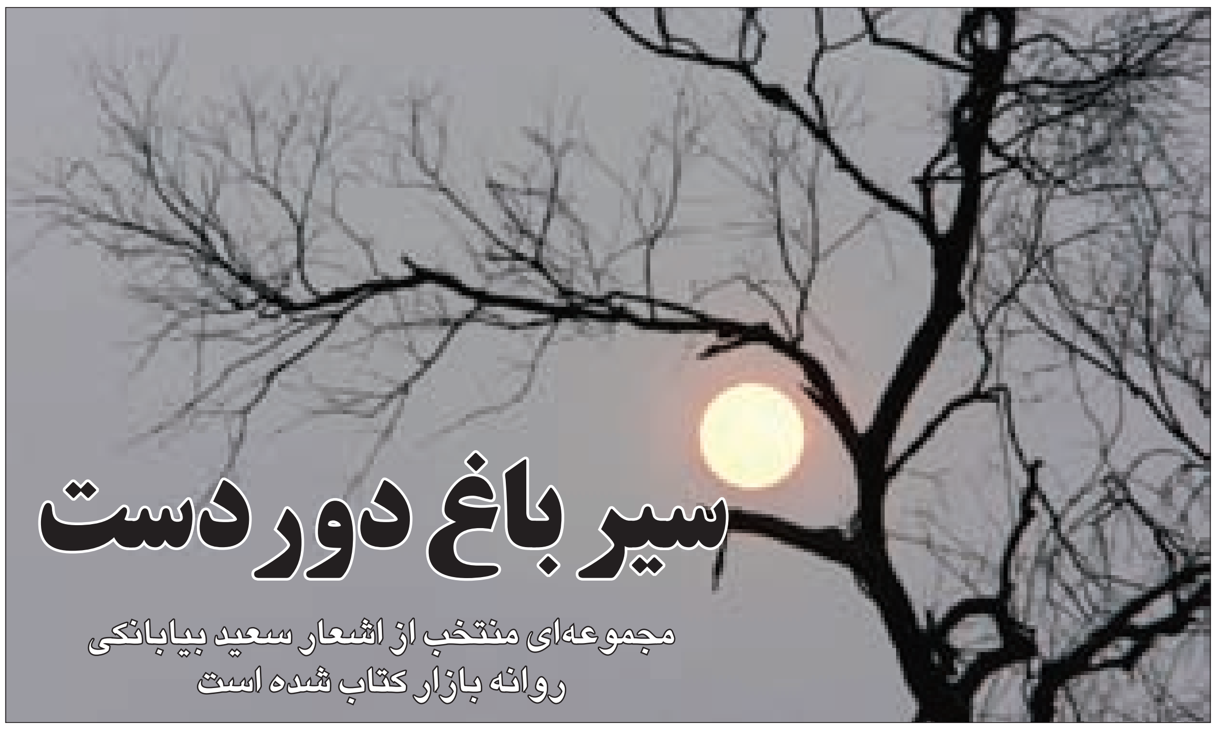

هاشم کرونی / جام‌جم

سال‌هاست شاعران ایران، از همه نسل‌ها با نظرگاه‌های گوناگون، خود را متعلق به نسل سوخته می‌خوانند. گرچه تاکنون کمتر کسی این عبارت را تعریف و احیانا ابعاد و حدود و ثغور آن را مشخص کرده؛ اما اگر واقعا در میان آثار این شاعران دنبال نوعی سرخوردگی، افسوس، دریغ و تحسر بگردیم، می‌توانیم این مشخصه‌ها را با کمی دقت در میان این متن‌ها بیابیم.

از منظری روانکاوانه و با رویکردی روان‌شناختی می‌توان جهتگیری روانی برخی آثار و صاحبان آثار را نوعی مکانیسم دفاعی در برابر واقعیات اجتماعی دانست. در این میان می‌توان ردپای نوعی مقاومت و واپس‌زنی [repression] را یافت. مکانیسمی که در سال ۱۹۱۵ در مقاله‌ای به همین نام از سوی فروید تشریح[۱] و در نقد ادبی نیز توسط دکتر محمد صنعتی به کار گرفته شده است.[۲]

به عبارتی آنگاه که «من» تحت شرایط تنش‌زایی مانند یک کشمکش درون‌روانی که ممکن است بین دو غریزه یعنی دو آرزو یا پیش‌داشت قرار گیرد یا وقتی بین توقعات «آن» [id] و معیارهای ابرمن [superego] یا فشاری از بیرون باشد، بر اثر این فشارهای تنش‌زا به نوعی درد روانی دچار می‌شود. اگر این درد تحمل‌ناپذیر شود، «من» ناگزیر است از موجودیت خود در برابر این درد یا هر تهدید دیگری دفاع کند. به عبارتی فرد در برابر این تهدید درونی به مقاومت می‌پردازد.[۳]

در این نوشتار در پی پرداختن صرف به این نظریه نیستم؛ چون این کار را دکتر صنعتی مفصل‌تر انجام داده است؛ بلکه می‌خواهم به مجموعه شعر «باغ دوردست» که گزیده‌ای از سال‌های شاعری سعید بیابانکی است بپردازم که در جای‌جای آثارش این کشمکش درونی و درد روانی و مقاومت یافت شود.

### ■ خستگی‌ها و دلشکستگی‌ها

شعر بیابانکی، شعر خستگی‌ها و دلشکستگی‌هاست؛ شعری سرشار از غم و اندوه؛ شعری مملو از آرزوهای بر باد رفته و بر باد نرفته و شاعر به مثابه فردی از نسلی که حتی بهارش بهاری خسته و دلخون است.

دوباره از لب دیوار من بهار گذشت / بهار خسته و دلخون و داغدار گذشت / اثر نماند ز تقویم کهنه پیرار / سبوی پیر شکست و خمار پار گذشت (باغ دوردست ـ صفحه ۲۱۸)

### ■ زندگی با زندگی

از دیگر ویژگی‌های درونی شعرهای بیابانکی، درهم‌آمیختگی دو احساس زندگی و بازندگی است. از سویی در شعرهای بیابانکی می‌توان شور و نشاط زندگی را از یک شاعر غم‌آلود و حسرت‌نشین دید:

ما همان چشمه‌های کم‌آبیم / زندگی جمع دوستانه ماست / ما اگر ضرب در هزار شویم / ماندگاریم و جای ما دریاست (باغ دوردست / ص ۱۹۰)

اما همین چشمه ظاهرا امیدوار نیز می‌داند که کم‌آب است و باید ضرب در هزار شود تا به دریا که جای اصلی اوست، برسد. این غم و اندوه و بازندگی به شکل‌های گوناگون در شعرهای او دیده می‌شود.

هزار خوشه خوشرنگ و ناب در خم خامی / به قصد خیر فشردیم و آب از آب درآمد / تمام عمر سرودیم در هوای تهمتن / دریغ و درد که افراسیاب از آب درآمد (باغ دوردست / ص ۲۲۸)

با این همه، شاعر این شعرها، همیشه در اوج ناتوانی‌ها و ناامیدی تسلیم نمی‌شود و در انتظار یک نجات‌دهنده است، این نجات‌دهنده پاک است و می‌توان سر بر دامان او نهاد:

سر می‌نهم به دامن آن پاک‌تر ز ابر / تا اندکی ببارد و بارانی‌ام کند / شاید که شانه‌های همان مهربان‌ترین / فکری به حال بی‌سر و سامانی‌ام کند (باغ دوردست / ص ۱۴۱)

### ■ خاندان آفتاب

نمی‌توان از شعر بیابانکی نوشت و از نگاه ویژه او به مفاهیم مذهبی، معنوی، انقلابی و دفاع مقدس ننوشت. بیابانکی در سال‌های نخستین شاعری، به واسطه سروده‌های دلنشین مذهبی‌اش به شهرت رسید. این قضیه زمانی بیشتر اهمیت می‌یابد که بدانیم در آن سال‌ها، بیابانکی از معدود شاعران جوانی بود که با زبانی امروزین و بیانی شیوا و رسا به این مفاهیم می‌پرداخت و حتی به سبب همین دلنشینی آثار بود که نام کتاب نیز از میان ابیات و اشعار مذهبی‌اش انتخاب می‌شد. به این نمونه دقت کنید که در غزلی زیبا، عصر عاشورا ترسیم می‌شود و کتابی با عنوان «نیمی از خورشید» پس از عرضه به بازار نشر بسرعت مورد اقبال قرار می‌گیرد:

دشت می‌بلعید کم‌کم پیکر خورشید را / بر فراز نیزه می‌دیدم سر خورشید را / نیمی از خورشید در سیلاب خون افتاده بود / کاروان می‌برد نیم دیگر خورشید را (باغ دوردست / ص ۶۶)

اگر به فراز نخستین نوشتار حاضر برگردیم، باید بگوییم شاعر سرخورده ما که به مقاومت در برابر فشارها روی آورده و در جهان تحسرها و اندوه‌ها سیر می‌کرد، تنها در آثار مذهبی است که نوعی آرامش درونی در آثار خویش ارائه می‌کند و مخاطب گاه تصور می‌کند با شاعر دیگری روبه‌روست؛ شاعری که برخلاف آن فضاها، اینجا و حتی در آثاری که رنگ و بوی مرثیه دارد، استواری و ایستادگی‌اش را فراموش نمی‌کند.

آقا بگیر دست دلم را / از پشت آن ضریح طلایی / چشم انتظار مرهم سبزی ست / این زخم، زخم کرب و بلایی (باغ دوردست / ص ۶۰)

آرزوی آب هم اینجا عطش نوشیدن است / خواهد آمد العطش‌ها را جواب از نیزه‌ها / گرچه اینجا موج موج تشنگی‌ها جاری است / می‌تراود چشمه چشمه شعر ناب از نیزه‌ها

**نکته**

**شعرهای بیابانکی از منظر تکنیک و زبان قابلیت‌های فراوانی دارد که نشان‌دهنده نگاه و بینش خاص شاعر است. شاعری که همچون دیگر همنسلانش تحت فشارهای درونی و بیرونی قرار دارد، اما در آثار خویش مبلغ گونه‌ای مقاومت و ایستادگی است**

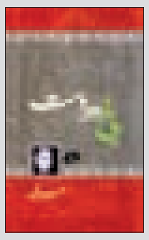

این روند گرچه در شعرهای سال‌های آغازین شاعری او پررنگ‌تر است، اما حتی تا واپسین سروده‌های این مجموعه که شعرهای اخیر او را با عنوان «تازه‌ها» شامل می‌شود نیز ادامه دارد.

چنین که بوی تنت در رواق‌ها جاری ست / چگونه گل نکند بغض جمکرانی من؟ / به پای بوس تو آینه دستچین کردم / کجایی ای گل شب بوی بی‌نشانی من؟ (باغ دوردست، ص ۲۳۴)

البته، بیابانکی علاوه بر شعرهای مذهبی و آیینی، شعرهایی هم برای دفاع مقدس و آثاری نیز با مضامین انقلابی دارد. اتفاقا در این شعرها نیز نوعی امیدواری و روشن‌اندیشی به چشم می‌خورد که آنها را به نوعی از آثار آزاد و دیگر کارهای وی متمایز می‌کند:

تا که جوشد حجله خورشیدوار از کوچه‌ها / شهر ما دارد شکوه و اعتبار از کوچه‌ها / نیست در اینجا نشانی از خیابان خزان / تا که در هر فصل می‌بارد بهار از کوچه‌ها (باغ دوردست / ص ۲۸)

این روند و این نوع نگاه را می‌توان در این غزل نیز که برای حضرت امام «ره» سروده شده است، دنبال کرد. همین امیدواری را در عین آن که شعر رنگ و بوی مرثیه دارد دید:

ای سبز ای همیشه سپیدار / در جای جای جنگل ایثار / جنگل در انتظار نماز است / برخیز ای نیایش بیدار (باغ دوردست / ص ۳۰)

در پایان ذکر این نکته ضروری است که شعرهای بیابانکی از منظر تکنیک و زبان قابلیت‌های فراوانی دارد. اما آنچنان که در این مجال دیدیم، این شعرها را می‌توان به یک نسل تعمیم داد؛ قابلیتی که نشان از نگاه و بینش خاص شاعر دارد. شاعری که در عین آن که همچون دیگر همنسلانش تحت فشارهای درونی و بیرونی قرار دارد، اما در آثار خویش مبلغ گونه‌ای مقاومت و ایستادگی است و اوج آن را می‌توان در شعرهای آیینی و ارزشمندانه او دید.

**پانوشت‌ها:**

۱. تحلیل‌های روان‌شناختی در هنر و ادبیات، صنعتی، محمد، مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۸۷، ص ۲۶. ۲. همان، ص ۲۷. ۳. همان، ص ۲۷

# مرز ناپیدای خیال و واقعیت

## «عروس بید» هم مثل دیگر داستان‌های یوسف علیخانی در روستای میلک اتفاق می‌افتد

بهناز راشدی اشرفی / جام‌جم

«عروس بید» سومین مجموعه داستان یوسف علیخانی، در زمستان سال ۱۳۸۸ به وسیله نشر «آموت» به چاپ رسید. این مجموعه نیز مانند دو کتاب دیگر نویسنده «قدم‌بخیر مادربزرگ من بود» و «اژدهاکشان» جزو داستان‌های ناحیه‌ای محسوب می‌شود. داستان یا رمان ناحیه‌ای رمانی است که به کیفیت و مختصات جغرافیایی بومی و ناحیه‌ای وفادار بماند و بر محیط و قلمرو خاصی تمرکز یابد. در رمان ناحیه‌ای، این قلمرو و مردمانی که در آن زندگی می‌کنند، به عنوان پایه و شالوده داستان به کار گرفته شده است. صحنه وقوع داستان به احتمال زیاد در شهرکی روستایی یا ایالتی قرار دارد و نویسنده می‌کوشد بدرستی و صحت، آداب و سنن و باورها و اعتقادات و فرهنگ توده و تاریخ این شهرک یا ایالت را نشان بدهد.»

در این رمان‌ها، توجه بسیاری به توصیفات و مختصات محلی از جمله نحوه لباس پوشیدن و صحبت کردن و آداب و رسوم جلب می‌شود و این مختصات به عنوان پایه و اساس داستان به شمار می‌آید به طوری که اگر ناحیه وقوع داستان را به محل دیگری منتقل کنیم اساس و بنیاد داستان به هم می‌ریزد و حقیقت مانندی آن دچار زیان می‌شود. در رمان‌های ناحیه‌ای مقتضیات زیستی و محیط بومی، در زندگی مردم عمیقاً تأثیر می‌گذارد و در زندگی و سرنوشت آنها دخالت می‌کند.

در تمام این داستان‌ها مکان اصلی به وقوع پیوستن حوادث «میلَک» است. میلَک، روستایی است زاییده تخیلات نویسنده که ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. میلَک در منطقه‌ای سردسیری قرار دارد، نزدیک‌ترین شهر به آن قزوین است، بسیاری از ساکنان میلَک به قزوین مهاجرت می‌کنند و در حال حاضر جمعیت کمی در میلَک مانده است. در این روستا روزها کوتاه است و شب‌ها بلند و تاریک. معمولاً کسی غیر از بومی‌های میلَک وارد این روستا نمی‌شود. آنچه بیرون از روستا اتفاق می‌افتد، برای میلَکی‌ها جذابیتی ندارد. آنها سرشان گرم کار خودشان است.

میلَک روستایی است بکر و هنوز فناوری به آن راه نیافته است. هنوز مردم از چراغ نفتی استفاده می‌کنند و به نظر می‌رسد تنها راه ارتباط آنها با دنیای خارج از میلَک سیمرغ میرزاعلی باشد. کم پیش می‌آید که یکی از میلَکی‌ها از این روستا خارج شود؛ مثلاً در داستان‌های این مجموعه دورترین مکانی که یکی از میلَکی‌ها به آن می‌رود، مشهد است؛ آن هم برای گرفتن امضا از یکی از میلَکی‌ها!

میلَکی‌ها مردمی ساده و خرافاتی‌اند. بارزترین ویژگی آنها توسل به خرافه و جادو برای توجیه حوادث است. تقریباً محال است پس از وقوع حادثه‌ای به دنبال علت اصلی آن بگردند و به بیراهه نروند. روی مسائل سرپوش می‌گذارند، رفتارشان مثل کسی است که از لحاظ عقلی مشکلی ندارد، همه چیز را می‌بیند و تنها نمی‌تواند رابطه علت و معلولی بین پدیده‌ها را درک کند؛ به دیدن معلول بسنده می‌کند. در چنین شرایطی است که فرد راحت‌ترین کار ممکن را انجام می‌دهد: خیال‌بافی.

از نکاتی که باید به آن توجه کرد نقش زنان در این داستان‌هاست. زن‌ها در تمام داستان‌ها حضور دارند، در ماجراها شرکت دارند؛ مثلاً در داستان «هراسانه»، ننه سلیمان است که ماجراساز است. اما در جای جای کتاب نحوه برخورد با زنان و چگونگی سرکوب آنان در روستا را مشاهده می‌کنیم؛ مانند: «ننه سلیمان، مشدی قباد را که بلند شده بود تا بیرون برود، سد شد و گفت: دو دقیقه دیرتر بور خو!

مشدی قباد الله اکبر گفت و برگشت.

از دست زن جماعت!

درویش گفت: زن بلاست، الهی هیچ خانه‌ای بی‌زن نماند.

مشدی قباد به مسخره گفت: «الهی آمین.» ص ۵۲

داستان‌ها در کل ساختار پیچیده‌ای ندارند. همه چیز روال عادی خودش را دارد؛ حتی اتفاقی هم که حادثه‌ساز است اتفاق ساده‌ای است، اما هنگام گره‌گشایی متوجه ماهیت غیرطبیعی بودن حادثه می‌شویم.

داستان‌ها ابهام دارند، وهمناک هستند. مهم‌ترین علت موفقیت علیخانی در داستان‌هایش قدرت وی در فضاسازی است. او برای فضاسازی از ویژگی‌های میلَک و مردمانش به بهترین نحو استفاده می‌کند. علیخانی در پاراگراف اول هر داستان، خواننده را با کلمات و جملات خاص مناسب با منظور خود وارد داستان می‌کند. اسامی‌ای که برای افراد و مکان‌ها انتخاب می‌کند، مثل «اسیر»، «پناه بر خدا»، «جان قربان»، «کافر کوه»، «ظالم کوه» و... همه در القای حس ابهام و ترس موثرند. قیدها و صفت‌هایی که به کار می‌برد نیز در تشدید حس مورد نظر نویسنده موثرند.

پایان‌بندی داستان‌ها نیز شایان توجه است. علیخانی برای پایان داستان‌ها پایانی نمی‌گذارد؛ پیرنگ باز است و خواننده از سرنخ‌هایی که نویسنده در طول داستان در اختیار وی می‌گذارد مطابق با ذهنیت خود پایانی برای خودش می‌سازد.

زبان داستان یک زبان جعلی است که نویسنده با استفاده از زبان ویژه آن منطقه آفریده و زبانی نیست که گویش واقعی و بیرونی داشته باشد. زبان داستان‌های عروس بید نسبت به زبان دو مجموعه داستان دیگر وی امروزی‌تر و روان‌تر شده است و پیچیدگی قبلی را ندارد. لغات و اصطلاحات محلی در جمله‌ها و دیالوگ‌ها وجود دارند، اما کاربرد آنها مانع از فهم داستان نمی‌شود.

در پایان لازم است گفته شود داستان‌های علیخانی با توجه به اشتراک مکانی و شخصیت‌ها قابلیت تبدیل شدن به یک رمان را دارند.


آگهی مناقصه عمومی دو مرحله‌ای
(شماره ۸۹/۳)
شرکت آب و فاضلاب شهرها و شهرکهای غرب تهران
روابط عمومی و آموزش همگانی شرکت آب و فاضلاب شهرها و شهرکهای غرب تهران (سهامی خاص)

آگهی فراخوان
نوبت اول
شرکت آب منطقه‌ای کردستان
ضمناً هزینه درج آگهی بعهده برنده مناقصه می‌باشد.

آگهی مناقصه عمومی
صنایع شیمیایی پارچین
آدرس: تهران - کیلومتر ۳۵ جاده خاوران، بعد از ماملزند، جاده اختصاصی پارچین، صنایع شیمیایی پارچین، معاونت مهندسی خرید، امور قراردادها

آگهی مناقصه عمومی یک مرحله‌ای
(شماره ۸۹/۵)
نوبت اول
روابط عمومی و آموزش همگانی شرکت آب و فاضلاب شهرها و شهرکهای غرب تهران (سهامی خاص)

آگهی مناقصه عمومی
(شماره ۸۹/۷) یک مرحله‌ای
نوبت دوم
روابط عمومی شرکت آب و فاضلاب شهرها و شهرکهای غرب تهران (سهامی خاص)

آگهی مناقصه عمومی یک مرحله‌ای
(شماره ۸۹/۶)
نوبت اول
روابط عمومی و آموزش همگانی شرکت آب و فاضلاب شهرها و شهرکهای غرب تهران (سهامی خاص)

آگهی مناقصه عمومی
(شماره ۸۹/۴) یک مرحله‌ای
نوبت دوم
روابط عمومی شرکت آب و فاضلاب شهرها و شهرکهای غرب تهران (سهامی خاص)